

جلو‌های حق بر آزادی ابراز مذهب در رویه نهادهای بین‌المللی حقوق بشر

امیر مقامی^{۱*}، شادی سادات مکی^۲

چکیده

آزادی مذهب، ابعاد مختلفی دارد؛ از آزادی اعتقاد به مذهب به‌منزله امری ذهنی تا آزادی ابراز و تجلی آن در زندگی شخصی و اجتماعی که امری عینی است. تجلی این آزادی ممکن است در بدو امر به صورت حق انجام مناسک مذهبی و نیایش نمایان شود. همچنین، حق پوشش و استفاده از نمادهای مذهبی، نشانه پیوند میان آزادی مذهب و آزادی بیان است. حق تشکیل اجتماعات که به طور عام شناسایی شده است، برای تحقق آزادی مذهبی نیز به کار می‌آید. حق آموزش مذهبی و تبلیغ مذهب، دیگر نموده‌های مهم آزادی مذهب به شمار می‌روند که به طور جدی از سوی باورمندان مذاهب، پیگیری می‌شوند. ادای سوگند براساس مذهب نیز تجلی دیگری از این حق است. مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی این جلوه‌ها را در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که با وجود عدم تصریح به برخی از این زوایا در اسناد بین‌المللی، رویه قضایی دیوان این حق را توسعه داده است.

کلیدواژگان

آزادی مذهب، آزادی ابراز مذهب، اعمال مذهبی، اجتماعات مذهبی، تبلیغ مذهبی، پوشش مذهبی، حقوق بشر.

۱. استادیار، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).
Email: amir.maghani@live.com

۲. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۴

مقدمه

تعدد باورهای مذهبی و حضور پیروان ادیان گوناگون و متنوع در جوامع بشری و علاقهٔ هریک از این ادیان به رجحان و برتری دین و باور خود همواره جنگ‌های خونین، آزار و اذیت دگراندیشان و اقدامات تبعیض‌آمیز نسبت به پیروان سایر باورهای دینی یا غیردینی را همراه داشته است که وقوع جنگ‌های صلیبی در دوران کهن، نبردهای سی‌سالهٔ خونین میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها تا کشتارهای اخیر برمه میان مسلمانان و بوداییان و درگیری‌های خشونت‌بار مذهبی در خاورمیانهٔ امروز نمونه‌ای تأسفانگیز از آن است. وقایع تلخ جنگ جهانی دوم که مبدأ بسیاری از تحولات حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود نیز، فارغ از جنبه‌های عقیدتی و مذهبی نبوده است.

با رشد خرد جمعی، گروه‌های انسانی و جامعهٔ بین‌الملل دریافتند برای کاستن از میزان چنین جنگ‌هایی باید کثرت‌گرایی و تحمل مذهبی را در جوامع تشویق و ترغیب کرد، اما شعله‌ور شدن آتش جنگ‌های مذهبی طی سال‌های اخیر، ظهور گروه‌های مذهبی تندرو و متنازع با پیروان سایر ادیان و باورهای مذهبی و انجام اقدامات تبعیض‌آمیز نسبت به پیروان ادیان مختلف در بسیاری از جوامع، نشانگر آن است که رویکردها و عملکردهای موجود نتوانسته است آنچنان که شایسته است آزادی مذهب و عقیده را ترویج دهد و باور به ضرورت وجود مسامحهٔ مذهبی را در جهان وسعت بخشد.

در این وضع، رجوع دوباره به اسناد بین‌المللی و یادآوری تعهدات بین‌المللی در زمینهٔ آزادی بیان، خالی از فایده نیست. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، آزادی مذهب را در مادهٔ ۱۸ به رسمیت شناخته و آن را در زمرهٔ تعهداتی قرار داده است که «انحراف از آن تحت هیچ شرایطی مجاز نیست» (بند ۲ مادهٔ ۴ میثاق). کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و به تبع آن دادگاه اروپایی، با ارتقای جایگاه فرد در جامعهٔ بین‌الملل و صدور مجوز برای طرح دعوی از سوی افراد در این دادگاه گامی مثبت را در جهت اجرای هرچه بیشتر حقوق مورد حمایت کنوانسیون از جمله حق آزادی مذهب و عقیده در جوامع اروپایی برداشته است. مقالهٔ حاضر در تلاش است مهم‌ترین جلوه‌های حق آزادی مذهب را در پرتو نظریات حقوق‌دانان، رویهٔ تفسیری و حل اختلاف کمیتهٔ حقوق بشر و رویهٔ قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر تبیین کند. برای این منظور، شش جلوهٔ آزادی مذهب شامل انجام اعمال و مناسک مذهبی، تشکیل اجتماعات مذهبی، پوشش مذهبی، آموزش مذهبی، تبلیغ مذهب و ادای سوگند بررسی می‌شود.

شایان یادآوری است که در منابع خارجی و دیوان اروپایی حقوق بشر برای اصطلاح آزادی دینی از واژهٔ «Freedom of Religion» استفاده شده است که این اصطلاح در منابع فارسی گاه آزادی دینی و گاه آزادی مذهبی ترجمه شده است. لذا به تبعیت از متون فارسی در این مقاله نیز دو اصطلاح آزادی دینی و آزادی مذهبی در یک معنا به کار رفته‌اند.

حق انجام مناسک مذهبی و آیین‌های پرستش

کمیته حقوق بشر در بند ۴ تفسیر کلی شماره ۲۲ عبادت را این‌گونه تعریف می‌کند: «عبادت شامل تشریفات و مراسمی می‌گردد که مستقیماً بیانگر عقیده هستند و نیز دربرگیرنده اقداماتی است که بخش تفکیک‌ناپذیر این تشریفات و مراسم محسوب می‌شوند؛ مانند بنای اماکن عبادی، استفاده از ابزار و شیوه‌هایی برای عبادت، به نمایش درآوردن نشانه‌ها و رعایت ایام تعطیل و روزهای استراحت»^۱.

در قضیه بودو علیه ترینیداد و توباگو کمیته حقوق بشر با توجه به تفسیر ذکرشده، چنین رأی داد که ممنوع کردن یک زندانی مسلمان از گذاشتن ریش و پرستش خداوند مطابق دین خود و ضبط کتاب‌های مذهبی وی ناقض ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بوده است که اظهار مذهب را شامل پرستش، ادای فریضه، عمل به آموزه یا آموزش به صورت فردی یا جمعی می‌داند.^۲ در رأی مذکور کمیته عبادت را تعریف می‌کند و اقدامات لازم در جهت استفاده از حق را نیز بیان می‌دارد، در تفسیر شماره ۲۲ نیز آنچه مورد توجه قرار گرفته نه ماهیت خاص عبادت که مفهوم کلی اعمال و مناسک مذهبی است، زیرا عبادت تنها شیوه خاص پرستش و عمل به فرایض مذهبی پیروان یک آیین است، اما اعمال مذهبی، اقدامات لازم در جهت اجرای فرایض و قوانین مورد تأکید در مذهب است. بنابراین، آنچه در این تفسیر به‌منزله تعریف عبادت در نظر گرفته شده درحقیقت تعریف اعمال مذهبی است که عبادت نیز بخشی از آن است. نکته دیگر که درخصوص حق بر انجام اعمال مذهبی درخور توجه است مسئله انجام مناسک مذهبی در جمع یا به صورت فردی و در خلوت یا اجتماع است، زیرا انجام اعمال مذهبی به صورت گروهی و در اجتماع بیش از انجام این اعمال در خلوت یا به صورت فردی چالش‌برانگیز است و در موارد بسیاری دولت‌ها یا جوامع نسبت به این‌گونه اعمال واکنش‌هایی نشان می‌دهند. این در حالی است که برخی مناسک، در اصل و ذاتاً یا عملاً به صورت گروهی انجام می‌شوند و بعضاً توصیه مذاهب آن است که اعمال دینی که به صورت فردی نیز قابل اجراست، به صورت گروهی انجام شود. تصریح نکردن اسناد بین‌المللی به اعمال دینی گروهی می‌توانست بهانه‌ای برای محدود کردن جلوه‌های جمعی ابراز دین باشد، اما تفسیر کمیته حقوق بشر، مانع چنین تفسیری از سوی دولت‌هاست (سودمندی و شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۱: ۸۶ و ۸۷).

کمیسیون اروپایی حقوق بشر در دعوی ایکس علیه بریتانیا اعلام کرد که «امکان اجرای فردی عبادت و مراسم دینی نمی‌تواند دستاویزی برای اجبار افراد به جایگزینی شیوه فردی عبادت به جای شیوه جمعی آن باشد، همچنان که بر این نکته نیز تصریح شده است که شیوه

1. General Comment No. 22, 1993.

2. Boodoov.Trinidad & Tobago, 2002, para 40.

اجرای فردی یا جمعی مراسم و اعمال مذهبی به اختیار افراد وا گذاشته شده است و مقامات دولتی نمی‌توانند آنان را مجبور به اجرای نوعی خاص از آن نمایند.^۱

توجه به مطالب بیان شده در سطور بالا نشانگر آن است که حق بر انجام اعمال و مناسک مذهبی حقی موسع است که رویه بین‌المللی آن را تأیید کرده و شاید بتوان گفت که از چالش برانگیزترین حقوق ناشی از حق بر ابراز مذهب است. در دعوی سیزا علیه ایتالیا^۲ دادگاه تأکید کرد که آزادی مذهبی در وهله اول مسئله درونی شخصی است و بر آزادی ابراز مذهب افراد در اجتماع با دیگران، به صورت عمومی و در جمع افرادی که با آن‌ها عقیده مشترک دارند به صورت خصوصی دلالت دارد. همچنین، دادگاه ایراد فشار به افراد برای تغییر عقاید مذهبی یا بازداشتن آنان از ابراز مذهب را از عوامل نقض آزادی مذهب می‌داند.

در این دعوا قضاوت‌کننده، پوپویک و کلر، در اظهار نظر مخالف خود بر این موضوع تأکید می‌کنند که «دولت‌ها باید بین چند روش ممکن برای دستیابی مشروع به هدفی که در پی آن هستند، ابزاری که کمترین محدودیت را برای حقوق و آزادی‌ها ایجاد می‌کند، انتخاب کنند».^۳

از منظر حقوق اقلیت‌ها نیز ضروری است از گروه‌های متعلق به اقلیت‌های مذهبی در کشورهای مختلف محافظت شود تا پیروان گروه‌های مذهبی مختلف یا حتی بی‌مذهبان و خداناباوران نیز بتوانند به صورت آشکار براساس اعتقادات خود در این خصوص عمل کنند. در پرونده بگوری و سایرین در برابر گرجستان^۴ نیز دادگاه بیان می‌کند: «آزادی اندیشه، مذهب و عقیده اساس «جامعه دموکراتیک» بوده و مستلزم آزادی حفظ یا عدم حفظ باورها و اعمال مذهبی می‌باشد» و مکرراً بر نقش دولت به‌منزله سازمان‌دهنده بی‌طرف ابراز و اجرای آداب و مناسک مذاهب، باورها و اعتقادات مختلف تأکید می‌کند.

حق تشکیل اجتماعات مذهبی

۱. حق تشکیل تجمعات و اجتماعات

حق تجمع به طور کلی از حقوق پذیرفته شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر است که در بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای تحت عنوان «حق تشکیل تجمع»^۵ و «اجتماع»^۶ به آن تأکید شده است. به حق مزبور در اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید شده و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۷ نیز در مواد ۲۱ و ۲۲ خود به این حق پرداخته و آن را به این شرح

1. X.v.Unitedkingdom, Application No.8160/78 (1981), p. 76.

2. ECtHRFrancesco Sessa v.Italy, 2012, para 9.

3. Ibid, prar 34.

4. Echr Begheluri & Others v.Georgia, 2014, para 158.

5. the right to peaceful assembly.

6. right to association.

7. international covenant on civil and political rights, 1966.

شناسایی کرده است: «حق تشکیل تجمع مسالمت‌آمیز باید به رسمیت شناخته شود. اعمال این حق تابع هیچ‌گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد مگر آنکه مطابق قانون مقرر شده باشد و جهت مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا برای حمایت از سلامتی اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران در یک جامعه دموکراتیک ضرورت داشته باشد». برابر ماده ۲۲ نیز همگان از حق «تشکیل اجتماعات آزادانه برخوردارند» و این حق نیز مشمول محدودیت‌هایی است که تا حدود زیادی مشابه حق مندرج در ماده ۲۱ است.

بند ۱ ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین^۱ و ماده ۱۱ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها^۲ به حق آزادی مجامع تأکید کرده‌اند. کنوانسیون امریکایی^۳ نیز در ماده ۱۵ خود تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز را تأیید و بیان کرده است: «حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز - بدون سلاح - به رسمیت شناخته می‌شود. اعمال این حق تابع هیچ‌گونه محدودیتی نمی‌تواند باشد مگر آنچه بر طبق قانون مقرر شده و جهت مصلحت امنیت ملی، سلامت عمومی یا نظم عمومی یا حمایت از بهداشت و اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران در یک جامعه دموکراتیک ضرورت داشته باشد».

تمامی اسناد یادشده درخصوص محدودیت‌های در نظر گرفته‌شده برای تشکیل مجامع، مؤلفه‌های مشابهی را در نظر گرفته‌اند و فقط تفاوت در کنوانسیون امریکایی مشاهده می‌شود که حق مجامع مسالمت‌آمیز را با شرط بدون سلاح به رسمیت شناخته است و در سایر شروط با دیگر اسناد مشابهت دارد. آزادی مجامع بخش مهم حیات سیاسی و اجتماعی هر کشوری محسوب می‌شود و لازمه فعالیت‌های احزاب سیاسی است، همچنین ارتباطی ویژه با آزادی مذهب یا عقیده دارد، زیرا هر فردی می‌تواند مذهب یا عقیده‌اش را در اجتماع با دیگران اظهار کند. در پرونده بگوری و سایرین در برابر گرجستان دادگاه درخصوص خودمختاری گروه‌های عقیدتی، اشاره می‌کند که جوامع مذهبی به صورت سنتی و عمومی به شکل ساختارهای سازمان‌یافته وجود دارند. لذا با توجه به این چشم‌انداز، حق مؤمنان برای آزادی مذهب شامل تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات به صورت آزادانه و بدون مداخله خودسرانه دولت است.^۴

۲. حق تشکیل مجامع مذهبی

همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد حق تشکیل اجتماعات ارتباطی ویژه با آزادی مذهب دارد، لذا می‌توان گفت حق تشکیل اجتماعات مذهبی جزو تفکیک‌ناپذیر و زیرمجموعه حق تشکیل مجامع است و برای پاسداری از آزادی مذهب ضروری است که به این حق توجه شود و دولت‌ها

1. european convention on human rights and fundamental freedoms, 1950.

2. african charter on human and peoples rights, 1981.

3. american Convention on Human Rights (Pact of San Jose), 1969.

4. Echr, Begheluri & Others v.Georgia, 2014, para 159.

آن را برای اقلیت‌های ساکن در کشور خود به رسمیت بشناسند، به همین دلیل نیز این حق در سطور بعدی بررسی خواهد شد.

در ماده ۶ اعلامیه ۱۹۸۱ امحای انواع نابردباری مذهبی و تبعیض براساس دین و عقیده^۱ به طور خاص به حق تشکیل مجامع مذهبی تأکید شده است و مقرر می‌کند: «حق بر آزادی دینی شامل حق بر تأسیس و نگهداری نهادهای انسان‌دوستانه و خیریه مناسب می‌گردد». همچنین، کمیته حقوق بشر در تفسیر عام شماره ۲۳۱ خود مقرر می‌دارد: «ذی‌نفع‌های حقوق شناخته‌شده به وسیله میثاق حقوق مدنی و سیاسی افراد حقیقی هستند. هر چند میثاق به استثنای ماده یک، از حقوق اشخاص یا نهادهای حقوقی یا اجتماعات نام برده است، اما بیشتر حقوق شناخته‌شده در میثاق همچون آزادی ابراز مذهب یا عقیده (ماده ۱۸) آزادی تشکیل شرکت‌ها یا انجمن‌ها (ماده ۲۲) یا آزادی عضویت در اقلیت‌ها (ماده ۲۷) در جامعه و همراه با دیگران تحقق می‌یابد».

دادگاه‌های اروپایی در پرونده بگلوری و سایرین در برابر گرجستان عنوان می‌کنند؛ ضرورت وجود خودمختار و مستقل جوامع مذهبی برای کثرت‌گرایی در جامعه دموکراتیک انکارناپذیر است و این موضوعی است که در قلب «حفاظت» اشاره‌شده در ماده ۹ کنوانسیون قرار دارد. در صورتی که زندگی سازمانی جامعه مذهبی از طریق ماده ۹ کنوانسیون حفاظت نشود، تمام ابعاد دیگر آزادی مذهب فردی آسیب‌پذیر خواهند شد.

دورهام نیز وجود قوانین و نوع عملکرد دولت‌ها در خصوص نهادهای دینی را معیاری کارآمد و مهم برای ارزیابی رعایت آزادی مذهبی می‌داند و ضرورت سازمان‌یافته و نهادینه عمل کردن در خصوص دین و اعتقاد را از ویژگی‌های دوران معاصر می‌شناسد (Durham, 2007: 321). بنابراین، حق تشکیل اجتماعات مذهبی بر تشکیل، نگهداری، اداره و ثبت سازمان‌ها و مراکز مذهبی و اعتقادی (برای دین‌داران، بی‌دینان و خداناباوران) و به‌طور کلی اشخاص حقوقی دینی دلالت دارد.

دیوان همچنین در رأی خود راجع به پرونده کلیسای متروپولیتن مساریا و دیگران علیه مولداوی، به روشنی ارتباط حق بر ایجاد نهادهای مذهبی را با حق بر ابراز مذهب بیان کرده است و می‌گوید: «از این جهت که به طور سنتی اجتماعات مذهبی به صورت تشکیلات سازمان‌یافته تبلور یافته‌اند، ماده ۹ باید براساس ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که حق بر ایجاد جوامع مسالمت‌آمیز را در برابر مداخله نامشروع دولت پاسداری می‌نماید، تفسیر گردد...». درحقیقت در جوامع مردم‌سالار استقلال نهادهای دینی جزئی جدایی‌ناپذیر از تکثرگرایی است، بنابراین تحت حمایت ماده ۹ قرار دارد. همچنین، در این پرونده دیوان بر حق استفاده از

1. Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief, General Assembly, 25 November 1981.

2. General Comment No. 31, The Human Rights Committee, 2004.

حمایت قضایی از نهادهای دینی در جهت حمایت از حقوق اعضا تأکید می‌کند و آن را از آثار حق در ابراز مذهب می‌داند (Echr, Metropolitan Church V. Moldava, 55).

با توجه به اهمیت تشکیل نهادهای مذهبی به‌منزله یکی از عناصر تکثرگرایی دینی در جوامع و تأثیر آن در حمایت از آزادی مذهب و حقوق اقلیت‌های مذهبی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۳۵/۴۷ خود موسوم به «اعلامیه راجع به اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی»^۱ به حقوق جمعی این اقلیت‌ها تأکید خاص داشته است و در بند ۴ و ۵ ماده ۲ خود بر حق تشکیل نهادها و جوامع خاص این اقلیت‌ها از جمله اقلیت‌های مذهبی تأکید و بیان می‌کند که این حق باید در امنیت و آزادی کامل صورت گیرد و هیچ عمل مجرمانه‌ای علیه این افراد صورت نگیرد. همچنین، این افراد حق دارند با دیگر اعضای گروه و با اعضای سایر اقلیت‌ها در تماس و با شهروندان سایر کشورها که از نظر ملی، مذهبی، قومی یا زبانی با هم مربوط هستند در ارتباط باشند.

قاضی پینتو در نظر جداگانه خود در قضیه کروپکو و سایرین در برابر روسیه می‌گوید: آزادی مذهب چهار مؤلفه دارد: مؤلفه‌های زمان، مکان، نهادی و اثباتی. این چهار مؤلفه با دسترسی آزاد به مکانی که اعضای جامعه در آن گرد آمده‌اند و عبادت می‌کنند، امکان گردهمایی و پرستش در زمان‌های خاص معنادار از نظر مذهبی، سازماندهی و هدایت گردهمایی‌های مذهبی و پرستش بدون هرگونه محدودیت بیرونی و انتشار آزاد عقاید مذهبی، اصول اخلاقی و تعالیم اخلاقی جامعه در پیوند است و تعهدات مثبت دولت ضمانت بیشتری برای اعمال این آزادی‌ها و حقوق از سوی مؤمنان ارائه می‌دهند (Echr, Case of Krupko V. Russia, 2014).

حق تشکیل اجتماعات و نهادهای مذهبی با توجه به کارکرد و شرایط خاص آن اهمیتی ویژه دارد و اجرای آن نشان از رابطه‌ای دوسویه میان دولت و گروه‌ها و اقلیت‌های مذهبی است، یعنی این حق در جرگه حقوق و آزادی‌های اساسی اقلیت‌های مذهبی است و حمایت خاص اسناد و جوامع بین‌المللی این گروه را در موقعیتی خاص قرار می‌دهد. در این خصوص، سوءاستفاده نکردن از این موقعیت برای اقلیت‌های مذهبی موجود در جامعه وظیفه تلقی می‌شود، از دیگر سو، دولت‌ها به‌منزله متصدیان امور داخلی کشورها موظف‌اند از اقلیت‌های مذهبی داخل کشور حمایت کنند و نمی‌توانند به استناد قوانین داخلی یا مقررات مذهبی گروه حاکم پیروان سایر مذاهب و دگراندیشان مذهبی را برای عمل به اعتقادات و فرایض خود یا تشکیل نهادهای خاص یا ارتباط با سایر هم‌اندیشان و هم‌مذهبان در مضیقه قرار دهند.

1. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities 1992, Resolution 47/135.

حق استفاده از پوشش و نمادهای مذهبی

استفاده از پوشش و نمادهای مذهبی بخشی از حق برابری مذهب است و از طریق اسناد بین‌المللی شناسایی شده است، هرچند این حق نیز تابع محدودیت‌هایی است. نسبت به این حق در جهان دو دیدگاه کاملاً متضاد دیده می‌شود، به‌گونه‌ای که در برخی کشورها افراد حق آشکارسازی نمادها یا پوشش‌های خاص باور خود را ندارند و در این زمینه با محدودیت‌های جدی مواجه‌اند. از دیگر سو، در برخی کشورها افراد به استفاده از نمادها و پوشش‌های مذهبی مجبور می‌شوند و این اکراه تا آنجا پیش می‌رود که غیرمعتقدان به مذهب رسمی، ملزم به استفاده از نمادها و پوشش‌های مذهب مذکور می‌شوند و در صورت تمکین نکردن با برخوردهایی مواجه خواهند شد. در هر دو این شرایط آنچه مورد حمله و نقض قرار می‌گیرد، حق افراد بر انتخاب ظاهر و پوشش و حق آنان بر نحوه ابراز باور مذهبی یا بی‌مذهبی خود و نقض حریم خصوصی این افراد است. هرچند شاید در برخی موارد این الزام و اجبار از نظر دولت‌ها به‌مثابه رعایت قواعد عرفی اجتماعی، لازم تلقی شود و احیاناً بخشی از منافع ملی خود را به این مسئله منوط بدانند.

کمیته حقوق بشر سازمان ملل تأکید می‌کند که حق افراد برای ابراز دین گسترده و وسیعی از اعمال از جمله ساخت عبادتگاه و پوشیدن لباس‌های متمایز و رعایت مقررات غذایی را شامل می‌شود. این کمیته تأکید می‌کند که محدودیت‌های در نظر گرفته شده در بند ۲ ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نباید دارای ماهیت تبعیض‌آمیز باشد و ضروری است با هدفی که برای آن در نظر گرفته شده است رابطه مستقیم و تناسب داشته باشد و نباید سبب تباهی حق آزادی دینی شود (شمسی، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

حق افراد برای استفاده کردن یا نکردن از نمادها و پوشش‌های مذهبی مسئله‌ای است که به اعتقاد دینی فرد وابستگی تام دارد و اجبار افراد در این حوزه در تضاد کامل با حق آزادی دینی است. در پرونده ای.اس.ای علیه فرانسه، دادگاه این نظر را دارد که انتخاب‌های شخصی در خصوص ظاهر مطلوب فرد، چه در اماکن عمومی و چه خصوصی، با بیان و ابراز شخصیت فرد در ارتباط است، بنابراین در حوزه مفهوم زندگی خصوصی جای می‌گیرد. بنابراین، اقدامی که از سوی مرجع دولتی سر می‌زند و انتخابی از این دست را محدود می‌کند در اصل مداخله در اعمال حق احترام به زندگی خصوصی در محدوده معنای ماده ۸ کنوانسیون است (Echr, S.A.S.v.France, 2014).

ایوانز بر این باور است که پوشیدن لباس یا نماد مذهبی بخشی از آزادی دین یا عقیده و نوعی آزادی بیان است و براساس نظر دیوان اروپایی حقوق بشر، آزادی بیان نه‌تنها در خصوص ایده یا اعتقادات پذیرفته شده و بی‌ضرر است، بلکه در مواردی که موجب دلخوری و برآشفتن دولت یا بخشی از جامعه باشد نیز صادق خواهد بود (Evans, 2009: 12).

دیوان اروپایی در قضیه اویدا و سایرین در برابر انگلستان اعلام می‌کند: دادگاه باید مسائل را

در پرتو تعهد مثبت دولت برای تضمین حقوق تحت ماده ۹ برای آن‌هایی که در حوزه حاکمیتشان هستند بررسی کند. به‌ویژه باید توجه شود که توازن منصفانه‌ای بین منافع فرد و جامعه به طور کلی، با توجه به محدوده اختیار عملی که دولت از آن برخوردار است برقرار شود (Echr, Eweida v.the United Kingdom, 2013).

از دیگر سو، اجبار افراد به استفاده نکردن از پوشش‌ها و نمادهای مذهبی از جمله ممانعت از زنان مسلمان در استفاده از حجاب در جوامع غیراسلامی نیز موضوعی است که در مجامع غربی و اسلامی بحث‌های زیادی را برانگیخته است، زیرا در بسیاری از جوامع غربی زنان مسلمان از ابراز مذهب خود از طریق استفاده از پوشش اسلامی منع می‌شوند. مهم‌ترین دلیلی که برای این ممنوعیت عنوان می‌شود ترس از رشد گروه‌های افراطی مذهبی در این جوامع و حمایت از فرهنگ ملی است. محدودیت‌های مربوط به داشتن حجاب در فرانسه و ترکیه بیش از دیگر کشورها درباره دختران دانش‌آموز، دانشجو و زنان معلم صورت گرفته است. دو کشوری که قانون اساسی آن‌ها بر بنیاد اصل لائیتیس قرار دارد و این اصل از سوی طرفداران برابری استناد شده است. حامیان این نظام بر این باورند که ابراز هویت‌ها و تفاوت‌های قومی، مذهبی یا فرهنگی جز در قلمرو زندگی خصوصی افراد قابل قبول نیست. همین مسئله موجب شده است که دولت فرانسه نسبت به پذیرش ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی^۱ اعلام تحفظ کند.^۲ ترکیه نیز تحت فشار نهادهای نظامی این کشور استفاده از پوشش اسلامی در دانشگاه‌های ترکیه را ممنوع اعلام کرده است و مقامات این کشور بر این باورند که این ممنوعیت برای حمایت از زنانی که نمی‌توانند در برابر فشار اجتماعی اکثریت مردم دال بر داشتن حجاب مقاومت کنند طراحی شده است و کمیسیون و دیوان اروپایی نیز از این موضع ترکیه حمایت کرده‌اند (عزیزی، ۱۳۸۵: ۳۲۱). چنانکه در پرونده لیلا شاهین در خصوص دانشجویی که به دلیل پوشیدن روسری از شرکت در جلسات سخنرانی و امتحانی منع شده بود، دادگاه اروپایی رأی دادگاه ترکیه را مبنی بر ممنوعیت حجاب در اماکن عمومی از جمله در دانشگاه تأیید کرد و این موضوع را برای اطمینان از باورهای همگان در جامعه دموکراتیک چندمذهبی ضروری دانست و افزود، ممنوعیت روسری به‌منزله اقدامی که موضع‌گیری در برابر جنبش‌های سیاسی و افراطی در ترکیه را ایجاد می‌کند توصیف شده است (Echr, 2005, Şahinv.Turkey, para 66 & 97).

۱. در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، افرادی که متعلق به این اقلیت‌ها هستند را نباید از حق (تشکیل) اجتماعات با اعضای گروه خود و (نیز) بهره‌مندی از فرهنگ و اظهار و انجام (فرائض) مذهبی یا کاربرد زبان خودشان محروم کرد.

۲. برابر بند ۸ اعلامیه فرانسه: «در پرتو ماده ۲ قانون اساسی فرانسه، حکومت فرانسه اعلام می‌نماید که ماده ۲۷ تا جایی که به جمهوری فرانسه مرتبط است، قابل اعمال نیست» (United Nations, Treaty Series, vol. 1202, p. 395).

اما نوع دیگری از پوشش انتخاب شده از سوی برخی زنان مسلمان استفاده از روبنده است. در این زمینه مک کریا بر این باور است: عمل پوشاندن چهره می تواند نشانگر انتخاب بخشی از زنان برای محدود کردن تعامل با دیگران باشد که این امر می تواند دربرگیرنده آپارتاید جنسی و ناسازگاری با دموکراسی آزاد و سکولار باشد و ممنوعیت استفاده از این نوع پوشش نیز در جهت خنثی سازی چنین تهدیدی علیه دموکراسی آزاد و سکولار است. بنابراین، یکی از دلایل ممنوعیت این نوع حجاب آن است که بیانگر ارزش هایی است که مانع آداب و رسوم جوامع دموکراتیک آزاد می شود، چنانکه این ممنوعیت درخصوص برهنه گرایان نیز وجود دارد و در بسیاری از کشورهای اروپایی برهنه گرایانی که هیچ گونه هدف جنسی از نشان دادن خود در ملاءعام ندارند نیز به منظور حمایت از معیارهای فرهنگی جمعی درخصوص راه های مناسب ظاهر شدن در ملاءعام از انجام این کار منع می شوند. زیرا لیبرالیسم غربی نیز به شهروندان خود اجازه نمی دهد که در هر شرایطی هر آنچه مایل هستند را بپوشند (McCrea, 2013: 6, 10-21).

عبدالفتاح عمر در گزارش های متعددی به انعکاس و انتقاد نسبت به لزوم استفاده از پوشش دینی در اماکن عمومی به ویژه پوشش زنان مسلمان پرداخته است و برخوردهایی همچون مجازات تازیانه، حملات خیابانی، جرایم نقدی و حتی قتل را در این مورد گزارش و اظهار کرده است: پوشش نمی تواند موضوع قواعد سیاسی قرار گیرد و با وجود لزوم احترام به عرفها و سنتها انعطاف و مدارا نیز باید در نظر گرفته شود (رهایی، ۱۳۸۹: ۲۵۵). همچنین، شورای اروپا در قطعنامه ۱۹۶۴ در سال ۲۰۰۵ از دولت های عضو می خواهد «تضمین نمایند که آزادی مذهب و احترام به فرهنگ و سنت به عنوان دستاویزی برای توجیه نقض حقوق زنان، از جمله اجبار دختران زیر سن قانونی جهت پذیرش قواعد مذهبی (از جمله قواعد مربوط به پوشش) قرار نگیرد» (Parliamentary Assembly of the Council of Europe, 2005).

دیوان اروپایی در قضیه ای.اس.ای علیه فرانسه می گوید: دموکراسی صرفاً به این معنا نیست که دیدگاه های اکثریت همیشه برقرار باشد، باید حالت توازن ایجاد و در آن رفتار مناسب با اقلیتها تضمین و از هرگونه سوءاستفاده از داشتن موضع برتر و مسلط اجتناب شود. مراجع دولتی مشروعیت دموکراتیک مستقیم و در اصل در موقعیتی بهتر از دادگاه بین المللی برای ارزیابی نیازها و شرایط محلی قرار دارند. درخصوص مسائل خط مشی عمومی که ممکن است عقاید در جامعه دموکراتیک درباره آنها بسیار متفاوت باشند، باید به نقش خط مشی گذاران داخلی توجه زیادی شود. دادگاه تأکید می کند که دولت باید اختیار عمل وسیعی در تصمیم گیری در این باره داشته باشد که تا چه حدی محدودیت حق ابراز مذهب یا باور «ضرورت» دارد (Echr, S.A.S.v.France, 2014).

بنابراین، در ممنوعیت استفاده از پوشش صورت، مسائلی همچون رعایت مبانی فرهنگ و درحقیقت نظم عمومی اروپایی نقش بسزا و تعیین کننده ای دارد. همچنین، ترس از ترویج

نابرابری جنسیتی و نگاه مالکانه به زن و احساس ناامنی از مشاهده نکردن صورت یک فرد در اماکن عمومی از مهم‌ترین مبانی ممانعت استفاده از حجاب کامل در جوامع سکولار و غربی است. استفاده از حجاب صورت در جوامع اروپایی در برخورد با آنچه نظم عمومی اروپایی خوانده می‌شود می‌تواند با محدودیت مواجه شود، زیرا این نظم از هنجارهای جامعه اروپایی همچون برابری جنسیتی و حمایت کشورهای عضو از سنن فرهنگی و ملی‌شان دفاع می‌کند. همچنین ندیدن صورت شخص می‌تواند ایجاد واگه کند و حتی ترس از انجام اعمال تروریستی به صورتی که شناسایی فرد ممکن نباشد را ترویج دهد. چنانکه مک‌کرنای به این موضوع اشاره می‌کند که پوشش صورت براساس قوانین ضد تروریستی ایتالیا ممنوع شده است که این موضوع می‌تواند بیانگر حمایت ایتالیا از امنیت عمومی جامعه خود باشد (McCrea, 2013: 10). محدودیت یا ممنوعیت استفاده از پوشش و نمادهای مذهبی خاص پوشش زنان مسلمان نیست، بلکه سایر گروه‌های مذهبی نیز با این چالش مواجه‌اند. سیک‌ها در استفاده از عمامه، مسیحیان در استفاده از صلیب و یهودیان نیز برای استفاده از عرقچین مذهبی خود با همین محدودیت‌ها مواجه‌اند، بنابراین لازم است دولت‌ها پیش از وضع قوانین در خصوص پوشش‌ها و نمادهای مذهبی به خوبی این موضوع را مطالعه کنند و شرایط خاص افرادی را که قرار است این قوانین را به موقع اجرا کنند در نظر بگیرند و در تمام مراحل وضع قوانین کرامت انسانی و اختیار بشر در انتخاب و عمل به باور خود را سرلوحه عمل قرار دهند، مگر آنجا که به راستی این آزادی بتواند ضررهای بزرگ‌تری را در پی داشته باشد.

حق آموزش براساس مذهب

آموزش مذهب از دیگر حقوقی است که به منظور تحقق حق ابراز مذهب به آن توجه می‌شود. آموزش آزادانه مذاهب در جوامع می‌تواند بستری مناسب برای آشنایی پیروان باورهای مختلف مذهبی ایجاد کند و به تبع آن زمینه‌ساز تسامح و تحمل دینی و احترام به آزادی مذهب در جامعه بشری شود.

آموزش از چنان جایگاه مهمی برای زندگی بشر برخوردار است که اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ در بند ۲ ماده ۲۶، اعلام می‌کند که «آموزش و پرورش باید به گونه‌ای هدایت شود که شخصیت انسانی هرکس را به حد کمال رشد آن برساند و احترام به حقوق و آزادی‌های بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد را در راه

1. Universal Declaration of Human Rights, 1948.

حفظ صلح تسهیل نماید». کمیته حقوق بشر نیز در بند ۴ تفسیر کلی شماره ۱۲۲ اظهار می‌کند: «اجرا و آموزش مذهب و عقیده شامل اقداماتی می‌گردد که جمعیت‌های مذهبی برای اداره امور مهم خود به کار می‌گیرند، از جمله حق بر انتخاب رهبران دینی، روحانیون و مدرسان، آزادی تأسیس حوزه‌ها و مدارس دینی، آزادی آماده‌سازی و نشر متون و نشریات دینی». همچنین، ماده ۶ اعلامیه امحای نابدباری مذهبی مصوب ۱۹۸۱ در بند (ه) خود تأکید می‌کند که «حق بر آزادی فکر، وجدان و مذهب یا عقیده شامل آزادی آموزش عقیده و مذهب در مکان‌های مناسب می‌باشد».

در قضیه کوکیناکیس علیه یونان^۳ اکثریت اعضای دیوان اروپایی حقوق بشر بر این باور بودند که مداخله در ترویج مذهب، مداخله در حق بر ابراز مذهب محسوب می‌شود و در تضاد با ماده ۹ کنوانسیون اروپایی است، به این سبب فرد می‌تواند از طریق انتقال معلومات به آنان و به‌منظور تغییر دین آن‌ها سعی در اقناع دیگران کند. البته نباید تغییر دین از طریق ترویج نامناسب صورت گیرد. آموزش مذهبی به‌منزله پیوند دو حق آزادی مذهب و آموزش، منحصر به آموزش مدرسه‌ای و طی برنامه‌های کلاسی نیست و می‌تواند از طریق گفت‌وگو با همسایه باشد. بنابراین، آموزش در مفهوم عام آن مقصود ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است.

با این حال، به نظر می‌رسد که آموزش مذهب از طریق انجام آموزش‌های مذهبی در برنامه‌های درسی و نهادهای دینی بیشتر مورد تأکید محققان و صاحب‌نظران است. چنانکه برمز با اشاره به تعهدات دولت در قبال آموزش مذهبی در مدارس می‌گوید: حق آموزش مذهبی دارای جنبه مثبت و منفی است که جنبه منفی آن به معنی خودداری دولت‌ها از القانات مذهبی (برای مثال، تحمیل دوره‌های مذهبی اجباری برای همه دانش‌آموزان صرف‌نظر از مذهب آنان) و ایجاد مانع بر سر راه دسترسی کودکان به آموزش مذهبی است، اما جنبه مثبت این حق شامل مواردی همچون آموزش مذهبی، محافظت در برابر مشکل‌آفرینی دیگران (مانند رهبران اجتماعی) و فراهم‌آوردن امکانات لازم درخصوص برنامه درسی و تأمین مالی آموزش مذهبی است (Brems, 2006: 22). ماده ۲ پروتکل اول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز بر این نکته تأکید می‌کند که دولت‌ها باید به حق والدین برای اطمینان از تعلیم و تربیت فرزندان‌شان براساس عقاید مذهبی خود احترام بگذارند که احترام در این حوزه فراتر از تصدیق صرف یا در نظر گرفتن نظرهای والدین است، بلکه این ماده تعهدات مثبتی را برای دولت‌ها بیان می‌کند. این دیدگاه به حق احترام به عقاید مذهبی والدین تعلق دارد و عقاید کودک یا مدرسه و نهادهای مذهبی را در نظر نمی‌گیرد. با توجه به لزوم احترام به عقاید والدین در آموزش

1. General Comment No. 22, 1993.

2. Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief, 1981.

3. EctHR, Kokkinakis V. Greece, Judgment., App No. 14307/88, No. 260-A, judgment 25 May 1993.

فرزندان آنان، دولت‌ها تمایل دارند از این موضوع اطمینان حاصل کنند که دانش مذهبی و فلسفی بومی هر منطقه که ممکن است بیشترین اولویت را برای والدین آن منطقه داشته باشد بخشی از محتوای آموزشی منطقه مذکور را تشکیل دهد. در این خصوص دولت‌ها ملزم‌اند حفاظت از تکثرگرایی و مدارا در محیط آموزش عمومی و جلوگیری از تلقین عقاید به کودکان را نیز تضمین کنند (Murdoch, 2007: 49).

متأسفانه آنچه در این خصوص مورد غفلت قرار گرفته است احترام به عقاید مذهبی کودکان است و فقط به اعتقادات مذهبی والدین تأکید شده است. این در حالی است که کنوانسیون حقوق کودک بر لزوم احترام به عقاید مذهبی کودکان تأکید کرده است.^۱ بنابراین، در صورتی که اعتقادات مذهبی کودک (بیشتر سنین نوجوانی مدنظر است) متفاوت از والدین وی باشد مشخص نیست که آیا آموزش وی باید براساس اعتقادات مذهبی خود باشد یا والدین وی؟ همچنین، اگر کودکی تمایل به فراگیری آموزش‌های مذهبی نداشته باشد تکلیف دولت‌ها در این خصوص چیست؟ لذا ضروری است در خصوص آموزش مذهبی در مدارس به مسئله حفاظت از کودکان در برابر اجبار و القائات مذهبی والدین یا قیمان قانونی آنان نیز توجه شود و این موضوع را در حمایت از تکثرگرایی و پلورالیسم دینی مدنظر قرار دهند. علاوه بر این، نظر به اصل ترجیح منافع کودک (بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک) و جنبه حمایتی و خاص کنوانسیون حقوق کودک، باید گفت در صورت تعارض، رویکرد مذهبی کودک با رعایت ماده ۱۴ کنوانسیون، نسبت به رویکرد مذهبی والدین ترجیح دارد.

حق تبلیغ مذهب

تبلیغ مذهب از دیگر مواردی است که تحت شمول آزادی ابراز مذهب قرار می‌گیرد. این موضوع به طور طبیعی برای بسیاری مذاهب دارای اهمیتی خاص است و به دلایلی تبلیغ مذهبی در دایره شمول معنای اظهار مذهب قرار می‌گیرد. نخست آنکه در بسیاری از مذاهب و نه در همه آن‌ها مؤمن کردن افراد غیرمؤمن از اصول مهم مذهب است که اسلام و مسیحیت تنها دو نمونه از این ادیان به شمار می‌روند، تا جایی که ممانعت یک دولت از تبلیغ مذهبی، ممکن است مجوز جهاد علیه آن دولت باشد (مقامی، ۱۳۹۱: ۳۲). همچنین، خارج کردن تبلیغات از محدوده آزادی اظهار دیدگاه‌های مذهبی شخص به این معناست که آزادی‌داشتن یا پذیرش مذهب احتمالاً امری غیرعملی خواهد شد، سوم آنکه بند پنجم نظریه تفسیری شماره ۲۲ کمیته حقوق بشر^۲ بیان کرده است که نمی‌توان از اجبار برای واداشتن مؤمنان یا غیرمؤمنان برای

1. convention on the rights of the child, 1989, article 14.

2. General Comment No. 22, 1993.

دست کشیدن از باور خود استفاده کرد که در معنای مخالف این بند می توان گفت که استفاده از ترغیب غیراجباری برای تغییر عقیده یک فرد به مذهب خاص مجاز است (موسوی، ۱۳۹۲: ۳۸ و ۳۹). متن بند ۱ از ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز به طور ویژه «آموزش» را به منزله شیوه شناخته شده «براز» اعتقادات معرفی کرده و حق سعی در تشویق دیگران به پذیرش ارزش‌ها و اعتقادات را نیز به طور ضمنی به رسمیت شناخته است. بنابراین، ماده ۹ به وضوح حق تبلیغات دینی و سعی در متقاعد کردن دیگران به پذیرش دیگر اعتقادات دینی را بیان می کند. اما این حق مطلق نیست و در هر جا که دولت تشخیص دهد، برای مصلحت و نظم عمومی و حمایت از افراد آسیب پذیر در برابر بهره کشی و سوءاستفاده، محدود می شود، زیرا سیستم حقوقی، تبلیغات مذهبی «درست» و «نادرست» را از هم متمایز می داند و محدودیت‌های عمومی آزادی بیان در اینجا نیز قابل اعمال است (مقامی، ۱۳۹۲: ۶۹). برای مثال، در پرونده لاریسیس در برابر یونان، افسران ارشد که از اعضای آیین پنتکاستال^۱ بودند، به علت تبلیغات مذهبی سه نفر از هوانوردان تحت فرماندهی خود محکوم شدند. هرچند به نظر نمی رسد عمل آنان متناقض با ماده ۹ باشد، دادگاه اروپایی با توجه به ماهیت قاطع و ساختار سلسله مراتب نظامی پذیرفت که به صورت بالقوه ممکن است افراد رده پایین در ارتش در صورت خودداری از ادامه مکالمه‌ای که از سوی افسر مافوق آغاز شده است مورد آزار و اذیت آن‌ها قرار گیرند. در این مورد دادخواه مدعی شده است که افسران ارشد از قدرتش سوءاستفاده کرده و آن‌ها به دلیل دفاع از حیثیت و اعتبار و عملکرد مؤثر نیروهای مسلح تبرئه شده‌اند. دیوان اروپایی تأکید می کند که باید از تحمیل عقاید به صورت اختصاصی به سربازان جلوگیری شود که این امر مورد قبول دادگاه استراسبورگ قرار گرفت (Murdoch, 2007: 39).

بنابراین، ضروری است میان تبلیغ دین و اجبار به پذیرش یک دین تفاوت قائل شد. تبلیغ دین نوعی تعلیم و آموزش در حوزه دین یا باوری خاص است و فرد را در انتخاب باور خود آزاد می گذارد، اما زمانی که تبلیغ دین در شرایطی انجام شود که فرد چاره‌ای جز پذیرش مذهب تبلیغ شده نداشته باشد، تبلیغ دین به اجبار فرد در پذیرش دین مورد بحث تبدیل می شود که این موضوع با حق آزادی مذهب و انتخاب آزادانه مذهب در تضاد است. تبلیغ نادرست دین به معنی استفاده از ابزار قدرت و استفاده از خشونت نیست، بلکه استفاده از ابزاری که ظاهری انسان دوستانه دارد نیز می تواند نوعی تبلیغ نادرست تلقی و ممنوع شود. برای مثال، کمک به افراد با استفاده از وضعیت اضطرار آنان به دلیل تنگدستی یا سوءاستفاده از شرایط روحی نامناسب افراد نیز می تواند از موارد تبلیغ نادرست و حتی اجبار در انتخاب دین محسوب شود، اما اگر کمک به این افراد با انگیزه دینی، اما به دور از سوءاستفاده از قدرت خود و اضطرار

۱. Pentecostal (فرقه‌ای از مسیحیت است و بر این باور است که هر انسانی می تواند شخصاً و به طور مستقیم خداوند را احساس و تجربه کند).

دیگری و هدف اصلی آن کمک به فرد باشد و حق انتخاب فرد محترم شمرده شود نمی‌تواند با ممنوعیت مواجه شود.

ادای سوگند براساس مذهب

ادای سوگند در مراسم خاص یا برای ادای شهادت در دادگاه از نکاتی است که به‌نوعی با ابراز مذهب شخص در ارتباط است. این حق گاهی بنا به دلایل سیاسی یا ایدئولوژیک با موانعی مواجه می‌شود. شهادت‌دادن در حرف و عمل، با وجود اعتقادات مذهبی مفهوم می‌یابد. ماده ۹ کنوانسیون اروپایی از اقداماتی حمایت می‌کند که با آزادی درونی باور شخصی مرتبطند و در نتیجه، شهادت‌دادن از طریق کلام یا اعمال (ادای سوگند) با عقاید مذهبی در هم گره خورده است (Murdoch, 2007: 15). در مقابل برخی بر این باورند که قسم به مذهبی که فرد به آن اعتقاد ندارد از موارد حق بر ابراز مذهب نیست، بلکه از جلوه‌های مخالفت با آزادی درونی افراد است. رویه کمیته حقوق بشر در این خصوص بر آن است که مواردی که فرد مجبور به ادای سوگند به شیوه‌ای خاص و برخلاف اعتقادات خود می‌شود را از مسائل مرتبط با ابراز مذهب محسوب نکند. این کمیته در قبال دولت‌هایی مانند استونی، کاستاریکا و عراق که در آن‌ها سوگند یادکردن برای تصدی یک منصب ضروری است؛ بیان کرده است که محروم‌شدن از این سمت‌ها در صورت انجام‌نشدن مراسم سوگند تبعیض‌آمیز و مخالف با قواعد میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تلقی می‌شود (رهای، ۱۳۸۹: ۶۷).

بنابراین، الزام افراد برای سوگند یادکردن به شیوه‌ای خاص برای تصدی مذهب یا ادای شهادت در دادگاه مغایر با آزادی مذهب است. به نظر می‌رسد، ادای سوگند از آنجا که به‌وضوح با بیان باور مذهبی مرتبط است، از مظاهر ابراز مذهب است و اجبار افراد به ادای سوگند برخلاف باور مذهبی خود در تناقض با این جلوه آزادی مذهب باشد. همچنین، ادای سوگند برخلاف اعتقادات مذهبی ممکن است سبب ایجاد شبهه در خصوص صحت و سقم سخنانی شود که ادای سوگند برای حصول اطمینان از درستی آن لازم بوده است. به بیان دیگر، ادای سوگند در چنین شرایطی می‌تواند دلیل لزوم ادای سوگند را برای شهادت‌دادن یا تصدی برخی مناصب از میان ببرد و اساساً فاقد آن ارزشی است که باورمندان از ادای سوگند، انتظار دارند.

همچنین، این عقیده که شهادت‌دادن تنها با اعتقادات مذهبی معنا می‌یابد نیز نیازمند توجه بیشتری است، زیرا اشخاص بی‌مذهب نیز ممکن است برای ادای شهادت به دادگاه خوانده شوند و وظیفه دارند هنگام ادای شهادت حقیقت را بیان کنند. بنابراین، این پرسش که آیا افراد فاقد مذهب برای تصدی مقامات بلندپایه یا شهادت در دادگاه ملزم به ادای سوگند هستند یا خیر؟ و اینکه در صورت پاسخ مثبت به این سؤال آیا این عمل در تضاد با حق آزادی مذهب

آنان است یا خیر؟ سؤالی است که بدون پاسخ باقی می‌ماند. در عمل، ممکن است نیل به مقامات رسمی بدون سوگند میسر نباشد و شخص دیگری، جایگزین شود، اما در بسیاری موارد، برای شاهی که برای سوگند مذهبی، فاقد باور است، جایگزینی وجود ندارد و قاعده منع استنکاف از احقاق حق و مشارکت در تحقق عدالت، اقتضا می‌کند مقامات قضایی شهادت غیرباورمندان را نیز -ولو بدون ادای سوگند- استماع کنند. با وجود این ممکن است، ارزش قضایی چنین بیانی، از «شهادت» به «اطلاع» به منزله یک اماره قضایی ساده کاهش یابد.

نتیجه گیری

از سال ۱۹۴۵ با آزادی مذهب به منزله یکی از حقوق بنیادین بشر، هم اسناد حقوقی بین‌المللی در حمایت از این حق توسعه یافت و هم تدریجاً رویه نهادهای بین‌المللی در خصوص آن تکمیل شد. آنچه از رویه نهادهای تفسیری، حمایتی و نظارتی بین‌المللی به‌ویژه کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر می‌آید این است که «آزادی مذهب»، پدیده ذهنی نیست، بلکه جلوه‌های عینی بسیار واضحی دارد. در رأس این تجلیات، حق انجام اعمال مذهبی و آیین‌های پرستش است که ممکن است ذاتاً یا عملاً به صورت فردی یا جمعی انجام شود و دولت‌ها نباید مانعی در راه تحقق آن ایجاد کنند. هرچند در صورت برخورد این جلوه از آزادی مذهب با هر یک از عوامل چهارگانه نظم عمومی، امنیت عمومی، اخلاق و مذهب دولت‌ها می‌توانند اعمال این حق را با محدودیت‌ها و تزییقاتی مواجه کنند. حقی که در دکترین حاشیه تفسیر نیز تأکید شده است. به عبارت دیگر، براساس دکترین حاشیه تفسیر، دیوان اروپایی حقوق بشر تحت شرایطی تفسیر مقامات و دادگاه‌های ملی از مقررات کنوانسیون را می‌پذیرد (رهایی، ۱۳۸۹: ۷۸)، زیرا دولت‌ها بیش از هر نهاد و مرجع دیگری با واقعیات جامعه و ملزومات زندگی در جوامع خود آشنایی دارند.

براساس دکترین حاشیه تفسیر و با توجه به اینکه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تعیین مصادیق نظم عمومی، امنیت عمومی، اخلاق و بهداشت عمومی را بر عهده دولت‌ها قرار داده است، لذا می‌توان گفت اگرچه آزادی دینی حقی است که نمی‌تواند از سوی دولت‌ها تعطیل شود، اما می‌تواند از سوی دولت‌ها با محدودیت‌هایی مواجه شود.

همچنین، از دیگر حقوقی که در بحث آزادی دینی به آن توجه شده است، حق تشکیل اجتماع و تجمع و به تبع آن حق بر ایجاد گردهمایی‌ها و نهادهای مذهبی مربوط است، لذا باورمندان هر مذهب نه تنها می‌توانند به صورت مسالمت‌آمیز گردهمایی تشکیل دهند، بلکه می‌توانند به‌منظور حقوق مذهبی خود، نهادهای اجتماعی نیز پدید آورند. این باورمندان، باید بتوانند پوشش یا نمادهای مذهبی را استفاده کنند، مگر آنکه مصالح عمومی، اقتضای دیگری

داشته باشد. کودکان و بزرگسالان، هر دو از حق تعلیم و تعلم مذهبی برخوردارند و در این میان، چنانچه عقاید مذهبی کودکی شکل گرفته باشد (در دوره نوجوانی)، وی نیز از حقوقی مستقل از والدین خود برخوردار می‌شود. همچنین، مذاهب گوناگون در چارچوب باورهای خود برای جذب دیگر انسان‌ها از حق تبلیغات مسالمت‌آمیز نیز برخوردارند و باورمندان مذهبی این حق را نیز دارند که از ادای سوگند برخلاف مذهب خود امتناع کنند.

منابع

فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. سادات‌اخوی، سیدعلی (۱۳۸۴). پروتکل شماره ۱۴ و اصلاح نظام نظارتی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.
۲. رهایی، سعید (۱۳۸۹). *آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی*، چاپ اول، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۳. موسوی، سیدمحمدامین (۱۳۹۲). *آزادی دینی به مثابه تعهد بین‌المللی با نقد آرای دیوان اروپایی حقوق بشر*، نشر اینترنتی.
۴. مقامی، امیر (۱۳۹۲). *حقوق بین‌الملل ارتباطات*، قابل دسترس در: <http://maqami.blog.ir/post/117>

ب) مقالات

۵. رهایی، سعید (۱۳۸۹). «دکترین «حاشیه تفسیر» و محدودیت‌های حق بر ابراز دین، با تأکید بر وضعیت مسلمانان در اروپا»، نامه مفید، شماره ۷۹، ۷۷-۱۰۰.
۶. سودمندی، عبدالمجید و شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۹۱). «گستره حق آزادی دین و عقیده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۷، ۷۷-۱۰۲.
۷. شمسی، احمدرضا (۱۳۹۰). «تعهدات حقوقی بین‌المللی اروپا در خصوص آزادی حجاب»، فصل‌نامه سیاست خارجی، شماره ۱، ۱۴۷-۱۷۰.
۸. مقامی، امیر (۱۳۹۱). «مقایسه دیدگاه شهید مطهری در مورد جهاد و دیدگاه جان رالز درباره جنگ‌های حقوق بشری»، *مجله حقوق بشر دانشگاه مفید*، شماره ۱۳.

A) Books

9. Brems, Eva (2006). *Article 14: The Right to Freedom of Thought, Conscience and Religion*, in: A.Alen, J.Vande Lanotte, E.Verhellen, F.Ang, E.Berghmans and M.Verheyde (Eds.) *A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child* (Martinus Nijhoff Publishers, Leiden).
10. Cole, Durham (2007). *laws and regulation on the creation and registration of religious association as these affect freedom of communities of religion*, in T.Lindholm, w.c.Durham, and B.G.Tahzib-lib (eds).

B) Articles

11. Evans, Malcolm (2009). "Manual on the Wearing of Religious Symbols in Public Area", council of Europe Publishing
12. McCrea, Ronan (2013). "The Ban on the Veil and European Law", Oxford University Press, 57-97-12
13. Murdoch, jim (2007). "Freedom of thought, conscience and religion A guide to the General Comment No.22", (1993), 1-66.

C) Documents

14. African Unity African Charter on Human and Peoples Rights, 1981, Organization of.
15. American Convention on Human Rights (Pact of San Jose), 1969, Organization of American States (OAS).
16. Charter of the united nations, articles (1,13,55,76), 1945.
17. Convention on the Rights of the Child, 1989, resolution 44/25, General Assembly.
18. Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief, General Assembly, 25 November 1981.
19. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities 1992, Resolution 47/135.
20. General Comment No.22: Article 18 (Freedom of Thought, Conscience or Religion), Human Rights Committee, 30 July 1993.
21. General Comment No.31, The Nature of the General Legal Obligation Imposed on States Parties to the Covenant on Civil and Political Rights, The Human Rights Committee, 26 May 2004.
22. International Covenant on Civil and Political Rights, 1966, Assembly, resolution 2200A (XXI).
23. The European Convention on Human Rights (ECHR) (formally the Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms), 1950, Council of Europe.
24. United Nations, Treaty Series, vol. 1202.

25. Universal Declaration of Human Rights, 1948, Resolution 217A (III), General Assembly 21.

D) Cases

26. Echr, Eweida & Others v.The United Kingdom, Judgment 2013, Appl.Nos.48420/10, 59842/10, 51671/10 and 36516/10.
27. Echr, Francesco Sessa v.Italy, Judgment 2012, Appl. No.28790/08.
28. Echr, KokkinakisV.Greece, 1993, Application No. 14307/88.
29. Echr, Krupko & Others v.Russia, Judgment 2014, Appl.No.26587/07.
30. Echr,Metropolitan Church of Bessarabia & others V.Moldava, Application no.45701/99, (2002).
31. Echr,Şahinv.Turkey, 2005, Application No. 44774/98.
32. Echr, S.A.S.v.France, Judgment 2014, Appl. No.43835/11.
33. Echr, X.v.Unitedkingdom ,Application No.8160/78(1981), 22D&R27.
34. Parliamentary Assembly of the Council of Europe, resolution 1464, 4 October 2005.
35. Echr, Begheluri & Others v.Georgia, Judgment 2014, Appl. No.28490/02.
36. Hrc, Boodoo v.Trinidadn& Tobago, 2002, Communication No.721/1997.